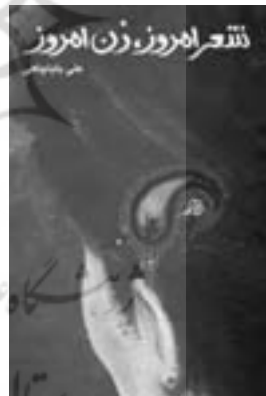


شعر امروز، زن امروز

کنعانی: با عرض سلام و خیرمقدم خدمت دوستان و حاضران گرامی و با درود و عرض ادب خدمت استادان ارجمند، جناب آقای دکتر سیدجعفر حمیدی و جناب آقای علی باباچاهی. در خدمت شما عزیزان هستیم با معرفی و بررسی کتاب شعر امروز، زن امروز، تألیف جناب آقای باباچاهی. مطابق معمول جلسات، من کتاب را به اختصار خدمت دوستان عزیز می‌نمایم. کتاب شعر امروز، زن امروز، تألیف جناب آقای علی باباچاهی، شامل ۳ بخش است؛ بخش اول به معرفی ۳ تن از شاعران زن، از آغاز اسلام تا قرن هفتم می‌پردازد. اولین شاعر، رابعه بنت کعب است. دومین شاعری که نویسنده در این قسمت به معرفی او می‌پردازد، مهستی گنجه‌ای است. بنا به قول برخی، مهستی از شاعران دوره غزنوی و به قول برخی دیگر، - که به یقین نزدیک‌تر است - از شاعران عهد سلجوقی است. وی نخستین شاعری است که در قالب رباعی به سرودن «شهر آشوب» مبادرت ورزیده است. سومین شاعری که نویسنده به معرفی او پرداخته، جهان‌ملک خاتون است که به اعتقاد نویسنده، اشعار او در مقایسه با عالمتاج قائم‌مقامی و یا پروین اعتصامی - که به عصر جدید تعلق دارند - حتی در مقایسه با رباعیات مهستی، چندان زنانه به نظر نمی‌رسد. نویسنده در بخش دوم به حضور زنان در عصر جدید و زنان شاعر این عصر می‌پردازد. در این بخش، جنبش مشروطیت و مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی این دوره بررسی می‌شود و نویسنده از میان شاعران



* شعر امروز، زن امروز.
* علی باباچاهی.
* چاپ اول، تهران: ویستار، ۱۳۸۶.

اشاره

نشست نقد و بررسی کتاب شعر امروز، زن امروز، نوشته علی باباچاهی، به همت کتاب ماه ادبیات در سرای اهل‌قلم برگزار شد. در این نشست، آقای دکتر سیدجعفر حمیدی، با حضور مؤلف و اجرای خانم سمیه کنعانی به نقد و بررسی این کتاب پرداختند. آنچه می‌خوانید، متن ویراستهٔ مباحث مطرح‌شده در این نشست است.

زن این دوره، به معرفی برجسته‌ترین آنها می‌پردازد، که عبارتند از: جنت، مهرتاج رخشان، بدری تندری، فخری ارغون، مستوره کردستانی، قره‌العین، نیمتاج سلماسی، شمس کسمایی، عالمتاج قائم‌مقامی و پروین اعتصامی. اشعار جنت، همچون اشعار بیشتر زنان دوره قاجار، دارای بافت و بیانی مردانه است. مهرتاج رخشان، بدری تندری، فخری ارغون، مستوره کردستانی، قره‌العین و سلماسی نیز از جمله شاعرانی هستند که اشعارشان از رنگ و بوی زنانه بی‌بهره است. اما شمس کسمایی با رویکرد به اوزان و قالب سنتی، چهره‌ای تازه در شعر از خود نشان می‌دهد. اشعار عالمتاج قائم‌مقامی نیز دارای مؤلفه‌هایی است که آن را از شعر دیگر شاعران متمایز می‌سازد. پروین اعتصامی شاعر دوران پس از مشروطیت است و به عقیده مؤلف، پروین در اوج بلاغت و سخنوری، نه فقط هویت زنانه در نوشتار، بلکه تشخیص فردی یا فردیت زبان شعر خود را بدان معنا که مظهر زمانه شاعر بر آن خورده باشد، از دست داده است. نویسنده در بخش سوم به بررسی حوادث سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۰، ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، می‌پردازد و مؤلفه‌های شعر آرمان‌گرایی این دوره را ذکر می‌کند. او در ادامه برای درک ساز و کارها و رویکردهای زبانی و مفهومی شعر زنان در عصر حاضر، شعر آنها را ذیل ۳ عنوان قرار می‌دهد که عبارتند از:

شاعران متعارف‌نویس (شعر اعترافی)، شاعران متعارف - غیرمتعارف‌نویس (شعر امتناعی) و شاعران نامتعارف‌نویس (شعر استفهامی).

مقصود نویسنده از «شعر اعترافی»، شعری است که به نحوی محتاطانه و غیرجسورانه، از شعر قدمایی فاصله زیبایی‌شناختی می‌گیرد. نوآوری در شعر اعترافی عرصه گسترده‌ای ندارد و شاعر تابع قواعد مسلط بر شعر رایج است. «شعر امتناعی» از توضیح و تشریح و اصولاً از شعر اعتراضی فاصله‌ای زیبایی‌شناختی می‌گیرد و با ذهن و زبانی تازه‌تر، به ایجاد رابطه‌ای نسبتاً عمیق‌تر با مخاطب می‌اندیشد. اما «شعر استفهامی» بنا به گفته مؤلف، نام دیگر شعر پسانیمایی و یا شعر غیرنیمایی و شعر متفاوت است و کلاً زیر عنوان «شعر در وضعیت دیگر» قرار می‌گیرد. در شعر استفهامی صحبت از بی‌معنایی یا بی‌معنا کردن متن در میان نیست؛ بلکه پس زدن نوع بیان معنا و احتراز از معنی کردن معنا برای خواننده است. مؤلف در خلال این مطالب، بحث زندگی و زنانگی شعر را در سه قسمت مطرح نموده و به تفصیل درباره آن بحث نموده است. اما در بخش پایانی کتاب، نویسنده ذیل همین سه عنوان اصلی، به دست‌بندی شاعران زن در دوره جدید پرداخته و نمونه آثار آنها را ذکر کرده است.

من سعی کردم کتاب را به اختصار خدمت دوستان معرفی نمایم؛ اما به دلیل ماهیت کتاب مقدور نبود. در ادامه، از جناب آقای دکتر حمیدی

که پیشکسوت جمع ما هستند، تقاضا می‌کنم اگر مطالبی درباره کتاب و موضوع کتاب و اساساً شعر زن مد نظر دارند، بیان نمایند. پیش از اینکه دکتر حمیدی مباحث مورد نظر خود را مطرح نمایند، من مختصری از فعالیت‌های ادبی ایشان را خدمت دوستان عرض می‌نمایم.

جناب آقای دکتر سیدجعفر حمیدی متولد سال ۱۳۱۵ در بوشهر هستند. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در بوشهر سپری کردند و تحصیلات عالی را در دانشگاه‌های شیراز، تهران و مشهد پشت سر گذاشتند. ایشان دارای مدرک کارشناسی ارشد علوم تربیتی و روان‌شناسی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و دکترای زبان و ادبیات فارسی هستند. از فعالیت‌های علمی - ادبی جناب آقای دکتر حمیدی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- استاد دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران)

- استاد دانشگاه آزاد اسلامی (واحد بوشهر)

- سردبیر پژوهشنامه دانشکده ادبیات شهید بهشتی (از

۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴)

- عضو هیئت‌تحریریه مجله جهاد دانشگاهی دانشگاه

تهران؛

- عضو پیوسته بین‌المللی بنیاد ایران‌شناسی؛

- عضو هیئت‌تحریریه مجله تئاتر ایران.

از تألیفات ایشان می‌توان به ۳۱ جلد کتاب در

زمینه‌های شعر، ادبیات، تاریخ، مردم‌شناسی، بوشهرشناسی،

فرهنگ‌نامه‌نویسی و شعر محلی اشاره کرد. بیش از ۱۵۰ مقاله

در مطبوعات داخلی و دانشگاهی از ایشان به چاپ رسیده است و

در بیش از ۴۰ کنفرانس داخلی و نیز چهار سخنرانی علمی در کشورهای

آلمان، انگلستان، فرانسه و چین شرکت کرده‌اند.



دکتر حمیدی: نام خدای بزرگ

و با عرض سلام خدمت شما عزیزان و علاقه‌مندان به شعر و ادبیات و هنر و معرفت. بسیار خوشحال هستم از اینکه در جلسه بررسی کتاب شعر امروز، زن امروز، تألیف دوست ارجمندم، جناب آقای علی باباچاهی، شاعر تثبیت‌شده معاصر، هستم. اما خارج از حوزه دوستی چندین‌ساله‌ای که میان من و آقای باباچاهی وجود دارد و خارج از حوزه آشنایی و همشهری‌گری، امروز قصد داریم درباره این کتاب صحبت کنیم. واقعیت این است که بنده فرصت زیادی برای مطالعه کتاب نداشتم



علی باباچاهی

درست عمل نموده‌اند. اصولاً شعر باید در ذات شاعر باشد و اگر شعری در ذات شاعر و جزو وجود شاعر نباشد، اهمیت و ارزشی نخواهد داشت. آقای باباچاهی از منابع زیادی، بیش از ۱۱۰ مآخذ، استفاده نموده‌اند که ضمن اینکه مآخذ بسیار کمیابی هستند، در متن نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

نکته دیگری که می‌خواهم خدمت‌دوستان عرض نمایم، مربوط به

حروف‌چینی و اشکالات چاپی است، که مسئولیت آن بر عهده ناشر است و گناهی به گردن مؤلف نیست. با وجود اینکه چاپ کتاب بسیار خوب و مطبوع است، غلط‌های چاپی فراوانی در آن به چشم می‌خورد. حدود ۳ یا ۴ غلط نگارشی و یک غلط املایی نیز وجود دارد که متأسفانه ویراستار به آنها توجه نکرده و به همان صورت غلط در متن قرار گرفته است. اما سروکار ما در اینجا با متن و گفتار کتاب است و به غلط‌های مطبعی توجهی نخواهیم داشت. بحث ما بیشتر مربوط به محتوای کتاب و مطالبی است که آقای باباچاهی درباره شعر امروز، زن امروز و سهم زن امروز در شعر فارسی بیان کرده‌اند. واقعیت این است که زن در تاریخ ایران، چه دوره مشروطیت و چه قبل از آن، محرومیت‌های زیادی داشته است. اشعاری که خاقانی و یا فردوسی و سعدی و مولوی با همه عظمت و بزرگیشان درباره زن سروده‌اند، بسیار منفی است و در این میان، نقش دو تن از شاعران که بسیار از زن بد گفته‌اند، یعنی اوحدی مراغه‌ای و جامی، پررنگ‌تر است. جامی در *سلامان و ابله*، مولوی در *دفتر پنجم و ششم* مثنوی و اسدی طوسی در *گرشاسبنامه* و لغت فرس، به زنان بسیار بی‌عنایتی کرده‌اند؛ لذا به نظر من در این کتاب سعی شده است حق زنان ادا شود و آقای باباچاهی کوشش کرده‌اند که از شاعران زن با احترام یاد نمایند. ایشان تقریباً تمام شاعران زن را معرفی کرده‌اند و کسانی را که مشهورتر بوده‌اند، با تفصیل بیشتری به معرفی آنها پرداخته‌اند.

کتابی: از جناب آقای دکتر حمیدی تشکر می‌کنم و پیش از آنکه آقای باباچاهی صحبت‌های خود را درباره کتاب آغاز نمایند، مختصری از فعالیت‌های ادبی این استاد ارجمند را نیز خدمت شما عرض می‌کنم.

جناب آقای علی باباچاهی متولد ۱۳۲۱ در کنگان بوشهر هستند. گرایش به شعر و ادبیات از دوران متوسطه در ایشان پدیدار می‌شود و در سال دوم دبیرستان، اشعار ایشان در مجلات تهران منتشر می‌گردد. آقای باباچاهی در سال ۱۳۳۹ به دانشکده ادبیات شیراز راه می‌یابند و در سال ۱۳۴۶ مجله تکاپو به سردبیری ایشان در بوشهر منتشر می‌شود.

اما در این فرصت کم سعی کردم کتاب را مطالعه نمایم و از مطالعه آن بسیار لذت بردم. کتاب شعر امروز، زن امروز ابتکاری تازه است که در کشور ما رخ داده است. پیش از این بحث‌های زیادی راجع به زن مطرح شده است و در طول تاریخ مشکلات فراوانی درباره زن و پایمال شدن حق زن وجود داشته است. همه زنان در طول تاریخ دارای مشکلات، پریشان‌حالی، دربه‌دوری و آوارگی‌هایی بوده‌اند؛ اما هر زمان که بستری مناسب برای آنها فراهم شده است، قدرت و در حقیقت لیاقت خود را نشان داده‌اند؛ از جمله زنانی که در طول تاریخ دوران هخامنشی می‌توان از آنان یاد کرد، خانم پروشات است. پروشات یا پروزاتیس، که در مسیر تحوّل واژگان به «پردیس» تبدیل شده است، همسر داریوش دوم است. پروشات دارای دو فرزند بود، که اولی اردشیر و دومی کورش دوم است. پروشات علاقه‌مند بود که پسر دومش، یعنی کورش دوم، به پادشاهی برسد؛ اما داریوش قصد داشت اردشیر را به پادشاهی برساند. در نهایت،

اردشیر به پادشاهی رسید و کورش فرمانده یکی از ایالت‌های هخامنشی آن زمان گردید. بعدها اختلافاتی میان دو برادر به وجود آمد و بین آنها جنگ درگرفت و کورش به دست برادر خود، اردشیر، و عده‌ای از اطرافیان او کشته شد. بعد از این واقعه، اردشیر همواره افتخار کشتن برادر را از آن خود می‌دانست و بدان می‌بالید. خبر کشته شدن کورش به پروشات رسید و پروشات انتقامی گرفت که در تاریخ بی‌نظیر است و متأسفانه الان فرصت نیست که من انتقام را خدمت شما شرح دهم؛ لذا به ذکر همین نکته بسنده می‌کنم که پروشات قدرت زیادی داشت و اولین کسی که به قتل رساند، عروسش، استاتیرا، بود. از

جمله زنان دیگری که در طول تاریخ سیاسی از شهرتی ویژه برخوردار بوده‌اند، ترکان خاتون و مهرعلیا هستند؛ اما سر و کار ما در اینجا با زنان اهل سیاست نیست؛ موضوع بحث ما زنانی هستند که به شعر و ادب توجه داشته‌اند و همیشه نیز حششان ضایع شده است. مهستی گنجوی، جهان‌ملک خاتون و رابعه قزدار بلخی از جمله این زنان هستند. این هر سه زن، به دلیل اینکه شاعر و اهل قلم بودند و علاقه‌مند بودند که احساسات خود را بیان نمایند، با مشکلات زیادی مواجه گشتند؛ تا به آنجا که آمیخته شدن شعر برخی از این زنان با عشق، سبب کشته شدن آنها گردید.

کتاب شعر امروز، زن امروز کتابی است که به نکته‌های زیادی توجه دارد. آقای باباچاهی علاوه بر اینکه به معرفی زنان شاعر از قدیم تا به امروز پرداخته و اشعار آنها را نقد کرده‌اند، به نقد منتقدان نیز پرداخته‌اند؛ مثلاً ایشان در صفحات ۱۸، ۲۱، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۳۰ اظهار نظر برخی از منتقدان را مطرح کرده و آنها را رد نموده‌اند؛ برای نمونه، اظهار نظرهایی که درباره پروین اعتصامی یا فروغ فرخزاد و یا برخی دیگر از شاعران زن شده است را با دلیل و استدلال رد کرده‌اند و به عقیده من، کاملاً



که متأسفانه در سال ۱۳۴۷ ساواک انتشار این مجله را متوقف می‌نماید. ایشان بعد از سال ۱۳۶۲ به همکاری با نشریات، ویرایش کتاب‌های مختلف، تنظیم نمایشنامه‌های رادیویی، همکاری با نشر پایپروس و انتشارات پیشبرد، تحقیق در متون کهن فارسی و همکاری با مرکز نشر دانشگاهی مبادرت می‌ورزند. از جناب آقای باباچاهی تاکنون چندین مجموعه شعر منتشر شده است که عبارتند از:

در بی تکیه‌گاهی (۱۳۴۶)، جهان و روشنایی‌های غمناک (۱۳۴۹)، از نسل آفتاب (۱۳۵۲)، آوای دریامردان (۱۳۶۸)، منزل‌های دریایی‌نشان است (۱۳۷۶)، نم نم باران (۱۳۷۵)، عقل عذابم می‌دهد (۱۳۷۹)، قیافه‌ام خیلی مشکوک است (۱۳۸۱)، رفته بودم به صید نهنگ (۱۳۸۲). ایشان در زمینه نقد ادبی نیز آثاری تألیف نموده‌اند که به شرح زیر است:

شروه‌سرای در جنوب ایران (۱۳۶۸)، گزاره‌های منفرد (در ۳ جلد، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۶)، سه دهه شاعران حرفه‌ای (۱۳۸۱)، این بانگ دلاویز (۱۳۸۴)، عاشقانه‌ترین‌ها و آخرین اثر ایشان، شعر امروز، زن امروز است که به سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.



باباچاهی: با تشکر از برگزارکنندگان جلسه و دوستان ارجمند و صاحب‌نظران و تشکر خاص از جناب استاد سیدجعفر حمیدی که در وقت اندکی که داشتند، کتاب را با دقت تمام مطالعه نموده‌اند. استاد حمیدی با فضل و دانش و انصاف زیادی که دارند، حق مطلب را ادا کردند و من هم امیدوارم حق مطلب را در خصوص زحمات ایشان ادا کرده باشم. بین من و جناب آقای دکتر حمیدی اختلافی بسیار فاحش وجود دارد، آن هم اینکه آقای دکتر حمیدی فردی هستند بسیار فروتن و بنده فردی هستم با جاه‌طلبی‌های شاعرانه و از سال ۱۳۴۵ این اختلاف بین ما وجود داشته است. البته من این اختلاف را به طنز به کار بردم؛ به دلیل اینکه اختلاف و تفاوت، زمینه‌ای است برای تفاهم و پیوند بیشتر. به خاطر دارم که در جلسه‌ای، جناب آقای دکتر حمیدی این جاه‌طلبی من را به غرور حافظانه تعبیر کردند؛ لذا بنده این طنز را به کار بردم تا بگویم که همواره باید از ایشان فروتنی بیاموزم.

بعد از این مقدمه، لازم می‌دانم مطالبی را درباره کتاب خدمت شما عزیزان عرض نمایم.

نخست اینکه جناب آقای دکتر حمیدی، اشکالات چاپی و مطبعی کتاب را به عهده ناشر گذاشتند؛ اما بنده اعتراف می‌کنم که این اشکالات

اصلاً به عهده ناشر نبوده است. واقعیت این است که غلط‌های املائی موجود در کتاب برای من بسیار غیرمترقبه است؛ زیرا من مدت‌ها دبیر ادبیات بودم و حساسیت ویژه‌ای به این موضوع دارم.

دکتر حمیدی: با اجازه جناب آقای باباچاهی، به برخی از این غلط‌ها اشاره می‌نمایم؛ البته شماری از این غلط‌ها نقل قول است؛ مثلاً «زن» یا «من» کلمات فارسی هستند و «یت» مصدر جعلی نمی‌گیرند. یا «گرایش» کلمه فارسی است و با «ات» عربی جمع بسته نمی‌شود. کلمه دیگر، «مصائب» است که در کتاب با «سین» نوشته شده است، که به نظر می‌آید اشکال چاپی است.

باباچاهی: در اینکه جناب آقای حمیدی در این حوزه صاحب‌نظر هستند، شکی نیست؛ اما باید به خاطر داشته باشیم که اگرچه ما بنا بر قواعد دستوری به نوشتن می‌پردازیم، گاهی در نوشتار ما نوعی سرپیچی از استبداد نحوی و قراردادی و مسلط به چشم می‌خورد. این مسئله از دید استاد دانشکده ادبیات ممکن است نه فقط ایراد، بلکه کفر و زندقه تلقی شود. البته در اینکه حق با ایشان است، شکی نیست؛ اما باید پذیرفت که برخی از اغلاط، جا افتاده و پذیرفته شده‌اند؛ مثلاً جناب آقای داریوش آشوری واژه «مدرنیت» را به کار برده‌اند، که بدون شک غلط است؛ اما همگان اذعان دارند که این واژه کاملاً جا افتاده و پذیرفته شده است؛ لذا به قول یکی از دوستان که نقدی بر غلط بنویسیم ابوالحسن نجفی نوشته بود، اجازه دهید آگاهانه قدری هم غلط بنویسیم. اما «مصائب» که با «سین» نوشته شده است، صددرصد غلط چاپی است و این نشان می‌دهد که برخلاف تصور عام، ناشر کتاب را مطالعه نکرده است. متأسفانه امروزه بسیاری از ناشرها کتاب را پیش از نشر و پس از آن مطالعه نمی‌کنند و کار آنها منحصر به چاپ و توزیع کتاب است. در ادامه از فرصت استفاده می‌کنم و مطالبی کلی درباره ادبیات زنان خدمت دوستان عرض می‌نمایم.

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که چیزی به نام ادبیات زنانه وجود ندارد و می‌گویند همان طور که از موسیقی زنانه نمی‌شود صحبت کرد، صحبت کردن از ادبیات زنانه هم راه به جایی نمی‌برد. مطلبی که خدمت شما عرض کردم، عقیده صاحب‌نظری فرانسوی است که اتفاقاً خودش هم زن است. این صاحب‌نظر می‌گوید آنچه مهم است، جنس درونی نوشتار است. من تا آنجا که وقت داشته باشم، بر روی این مسئله درنگ خواهم نمود و درباره آن بحث خواهم کرد. درباره موسیقی باید بگویم اینکه موسیقی چقدر فراجنسیتی است و چقدر رویکرد به موسیقی می‌تواند نقطه آغازی مردانه یا زنانه داشته باشد، بنده از آن بی‌خبرم؛ اما در اینکه در حوزه نقاشی مسئله متفاوت است، تردیدی ندارم؛ چرا که در نقاشی با کلمه‌های تعبیه‌شده در رنگ‌ها می‌توان پی به حضور و به تقریب، پی به نیت خالق اثر برد. برای همین است که روان‌شناس‌ها با دیدن نقاشی کودکان، چه دختر و چه پسر، میزان تأثر و شعف آنها را



از راه رنگ‌هایی که دارای کلمات ناپیدا و پنهان هستند، درک می‌کنند. در جامعه ما به دلیل اینکه دخترها و زن‌ها بیشتر با عوامل سرکوبی مواجه هستند، امکان اینکه نقاشی حوزه تمایز و تفاوت بین جنس مذکر و مؤنث باشد، بیشتر است. بنابراین ممکن است نقاشی لزوماً حضوری فراجنسیتی نداشته باشد. مقصود از فراجنسیتی این است که مشترکاتی که بین زن‌ها و مردها وجود دارد، از قبیل مشترکات اجتماعی، سیاسی و روان‌شناختی، سبب شود که جنسیت حدس زده نشود؛ این یک مسئله فراجنسیتی است. این مقوله را می‌توان به شعر کودکان دختر نیز تسری داد؛ یعنی ما می‌توانیم از رنگ‌هایی که کودکان در نوشته‌های خود به کار می‌برند، به ژرف‌ساخت‌های ذهن دختر بچه‌ها پی ببریم و در اینجا دیگر این کلمات نیستند که در رنگ‌ها نهانند؛ بلکه رنگ‌ها هستند که در کلمات نهانند. دوباره متذکر می‌شوم که از زاویه تضعیفاتی که بر زنان و دختر بچه‌ها روا داشته می‌شود، امکان این تفاوت و تمایز بیشتر است و در اینجا دیگر ما با مسائل فراجنسیتی مواجه نیستیم. همین دختر بچه است که فردا می‌شود شاعر معاصر و وقتی به او می‌گویند شاعره، به تائی می‌شود که در این کلمه وجود دارد معترض می‌شود و آن را عامل تحقیر خود می‌پندارد. بنابراین این مسئله که ما بیا بییم از تنوع و تفکیک و تمایز احتراز کنیم و از آن هراسان باشیم، باعث تعجب و شگفتی من است؛ حال آنکه ما باید تفاوت‌ها و تمایزها را تقویت نماییم. تقویت تفاوت‌ها به معنی ارجحیت جنس مذکر بر همجنس مؤنث و یا بر عکس نیست و همان‌گونه که ویرجینیا وولف می‌گوید، تأسف‌برانگیز است که زن‌ها مانند مردها لباس بپوشند؛ مثلاً اینکه پروین اعتصامی در مقاطعی مجبور است با لباسی مردانه وارد عرصه شعر شود و در ملاً عام شعر حضور یابد و با بیانی مردانه از هویت زنانه خویش دفاع

نماید، مایه تأسف است و در عین حال، این مسئله مبین آن است که چیزی به نام نوشتار زنانه وجود دارد. ناتالی ساروت می‌گوید: «وقتی نویسنده‌ای می‌نویسد، من او وجود ندارد». من با این حرف خانم ساروت، با در نظر گرفتن اما و اگرهایی موافق هستم. با خواندن این جمله مطلبی از ساموئل بکت به خاطر رسید که بسیار مورد علاقه فوکو است و در مقاله «مؤلف چیست؟» از آن استفاده می‌کند. بکت می‌گوید: «چه فرقی می‌کند چه کسی این متن را نوشته باشد؟ مهم این است که کسی این متن را نوشته است». من از این جمله بکت که فوکو نیز آن را تأیید نموده است، دست‌کم سه نتیجه اخذ می‌کنم؛ نخست اینکه نوشتار و متن می‌تواند بدون حضور و نیت وجود داشته باشد؛ دوم اینکه تصدیق جمله بکت، تصدیق این نکته است که بالاخره این متن را کسی نوشته است؛ سوم اینکه غیاب مؤلف به معنای تصدیق غیاب مؤلف نیست. حال در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا بالاخره منی وجود دارد یا نه؟ به عقیده من، منی که بتواند منیت مؤلف را عرضه نماید، وجود ندارد؛ اما من متن یا من‌های متن وجود دارد که این من‌های متن در مواجهه با دیدگاه مخاطب، تأویل‌پذیرند و مسائل و معانی بیشتری را به وجود می‌آورند. از موارد دیگری که لازم می‌دانم به بحث درباره آن بپردازیم، این است که در پاره‌ای مواقع، حضور نوشتار زنانه امری اجتناب‌ناپذیر است. به گمان من، نمی‌توانیم مسئله زیست فردی و مسائل بیولوژیک زن را نادیده بگیریم. طرح این مسائل برخلاف تصور رایج، به معنای کاستن آنها نیست؛ بلکه به معنای افزایش آنهاست و نشان می‌دهد که حضور آنها حضوری متفاوت است. بنابراین با پذیرش این مسئله، گذشته از اینکه تفاوت‌های بیولوژیکی را احساس می‌کنیم، متوجه می‌شویم که زنان در بسیاری از مواقع می‌توانند جای مردان را بگیرند. واقعیت این است که پاره‌ای از نوشتارهای زنانه نمی‌تواند فرایند حسی یک مرد باشد.

مراپناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست سرانگشت‌های نازکتان، مسیر جنبش کیف‌آور جنینی دنبال می‌کنند / و در شکاف گریبان‌تان همیشه هوا / به سوی شیر تازه می‌آمیزد.

این نمونه نوشتاری زنانه است که فرایندهای حسی خاص خود را دارد.

عده‌ای می‌گویند در سه دهه اخیر حضور زنان در عرصه نویسندگی پررنگ‌تر شده است. ضمن اینکه این مطلب کاملاً درست است، به صراحت تفکیک جنسیتی را نیز تأیید می‌نماید.

تفکیک هرگز به معنی ترجیح نیست و به گمانم این مسئله پرده از عقده‌ای تاریخی برمی‌دارد که ریشه آن در اروپا به سده نوزدهم می‌رسد. در آن دوره کسانی مثل امیلی برونته و ویرجینیا وولف مجبور بودند زیر

مقصود نویسنده از «شعر اعترافی»، شعری است که به نحوی محتاطانه و غیر جسورانه، از شعر قدمایی فاصله زیبایی‌شناختی می‌گیرد. نوآوری در شعر اعترافی عرصه گسترده‌ای ندارد و شاعر تابع قواعد مسلط بر شعر رایج است

مقصود نویسنده از «شعر اعترافی» شعری است که فاصله زیبایی‌شناختی از شعر قدمایی فاصله زیبایی‌شناختی می‌گیرد. نوآوری در شعر اعترافی عرصه گسترده‌ای ندارد و شاعر تابع قواعد مسلط بر شعر رایج است

اسم مردانه مطلب بنویسند. وقتی چنین وضعیتی حاکم است، قائل شدن به تفاوت و فردیت، کاری پسندیده است و مشکلی پدید نمی‌آورد. مطلب آخر اینکه گاهی مسئله کاملاً فراجنسیتی است؛ مثلاً وقتی بحث خفاش شب یا سریال قتل‌های خیابانی مطرح می‌شود، در اینجا دیگر بحث فراجنسیتی است؛ چرا که مشترکات بیشتر خود را نشان می‌دهند تا مسائلی که صیغه جنسیتی دارند. به همین دلیل است که وقتی مدرنیته به وعده‌های رستگاری پاسخ نمی‌دهد و جوامع با کوره‌های آدم‌سوزی و فجایع هولوکاست، هیروشیما و ناکازاکی مواجه می‌شوند، مسائل شکل دیگری پیدا می‌کند.

قرار بود این قرن بیستم ما بهتر از قرن قبل باشد/ دیگر فرصت نمی‌کند این را اثبات کند/ سال‌های اندکی از آن مانده/ سالانه‌سالانه پیش می‌رود/ نفسش به شماره می‌افتد/ از بلاهایی که قرار نبود، دیگر بیش از حد سرش آمده/ و آنچه قرار بود اتفاق بیفتد، اتفاق نیفتاده است.

در اینجا است که مشابهت‌ها بیشتر می‌شود و مسائل فراجنسیتی مطرح می‌گردد.

صحبت‌های خود را با نقل قولی از سیلویا پلات به پایان می‌برم. خانم پلات در یکی از شعرهایش، که پاره‌ای از آن خطاب به همسرش و پاره دیگر خطاب به پدرش است، تفکر، قدرت و دانش مرد را به باد انتقاد می‌گیرد:

خطاب به پدر: دیگر به هیچ دردی نمی‌خوری ای کفش سیاه/ که سی سال تمام در آن نیستیم، مثل یک پارچه سفید/ بی‌آنکه جرئت نفس کشیدن یا عطسه کردن داشته باشم/ پدر، مجبور بودم تو را بکشم
خطاب به همسر: از تو الگویی ساختم/ مردی سیاه‌پوش با حالت نبرد من و عشق و ستبر قهانی و زندانبان/ من می‌گفتم بله، بله، اگر یک مرد را کشته‌ام، دو تا، سه تا، چهار تا را کشته‌ام

باباچاهی: اگر جهان مردمحور و مردمدار، جهانی مردانه است، بین جهان‌های مردانه هم تفاوت بسیار است؛ همچنان که جهان‌های زنانه نیز با یکدیگر متفاوت است. بنابراین اگر بین جهان زن‌ها و مردها تفاوت وجود داشته باشد، اشکالی به وجود نمی‌آید؛ ضمن اینکه به تبع این تفکر، زن‌ها نوشتاری زنانه خلق خواهند کرد. نوشتار زنانه هم نوشتاری ازلی و ابدی نیست و نوشتاری ثانوی و اکتسابی است

سخن آخر اینکه اگر جهان مردمحور و مردمدار، جهانی مردانه است، بین جهان‌های مردانه هم تفاوت بسیار است؛ همچنان که جهان‌های زنانه نیز با یکدیگر متفاوت است. بنابراین اگر بین جهان زن‌ها و مردها تفاوت وجود داشته باشد، اشکالی به وجود نمی‌آید؛ ضمن اینکه به تبع این تفکر، زن‌ها نوشتاری زنانه خلق خواهند کرد. نوشتار زنانه هم نوشتاری ازلی و ابدی نیست و نوشتاری ثانوی و اکتسابی است.

کنعانی: بسیار استفاده کردیم از فرمایش‌های جناب آقای باباچاهی. در این قسمت، بنده نیز از فرصت استفاده می‌نمایم و برای اینکه بیشتر وارد مباحث کتاب شویم، سؤالاتی را که در مطالعه کتاب با آنها مواجه شدم، مطرح می‌نمایم.

جناب آقای باباچاهی، در بخشی از کتاب که مربوط به شعر استفهامی یا شاعران نامتعارف‌نویس است، شما به مسئله مهمی اشاره کرده و فرموده‌اید: «اگر شاعری اصرار به متفاوت‌نویسی دارد، باید تفاوت در تفکر و یا در شیوه نگاه، او را ملزم به نگارشی از نوع دیگر کند؛ ورنه ادغام و استخراج پاره‌ای فنون یا اموری انتزاعی، آن هم به شیوه‌ای کاملاً مکانیکی، تحسین یا تعجب خواننده و منتقد حرفه‌ای را بر نمی‌انگیزد».

به نظرم این همان چیزی است که جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی تحت عنوان «جدول ضرب درهم‌ریختگی خانواده کلمات» یاد می‌کنند و آن را مایه گنگی و بی‌معنایی تصویرها می‌دانند. حال به نظر شما شاعرانی که آنها را در گروه نامتعارف‌نویسان قرار داده‌اید، از عهده این کار برآمده‌اند؟ یعنی توانسته‌اند در عین متفاوت‌نویسی مایه گنگی متن نگردند؟ و آیا فکر نمی‌کنید لازم است با وسواس بیشتری به این مقوله نگریست؟

باباچاهی: فرمایش جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی مربوط به سال‌ها پیش است. چنین مطلبی در آن سال‌ها خوب بوده و بی‌تردید خوبی آن به امروز نیز سرایت کرده است؛ اما به گمان من، کسانی که در مرحله بالایی از شأن تحصیلی قرار دارند، باید آثار دکتر شفیعی را پیش از اینها مطالعه کرده باشند تا امروز بتوانند با دیدگاه‌های جدید مواجه گردند؛ اما سؤالی که مطرح گردید، سؤالی بسیار دقیق و موشکافانه است و به این سؤال می‌انجامد که آیا همه افرادی که زیر عنوان شاعران استفهامی قرار گرفته‌اند، سزاوار چنین عنوانی هستند یا خیر؟

اگر پاسخ سؤال تستی باشد، می‌گویم «خیر» اما اگر تستی نباشد، می‌گویم من به دلیل اینکه نظر به نوعی تشویق و ایجاد تحرک بیشتر داشتم، افرادی را که به نحوی، دانسته یا نادانسته، جوششی یا کوششی، قصد کرده بودند سدهای متفاوت‌نویسی را در هم بشکنند، عجلتاً زیر این عنوان قرار دادم و با توضیحاتی که در مباحث متعارف‌نویسان و شعر امتناعی بیان نمودم، نظر به این نکته داشتم که این افراد نه بهترین این شاعران، بلکه تجربی‌ترین آنها هستند.



بابتو عی تشویق و ایجاد تحرکی بیشتر با اشعار و اشعار دیگر که به نحوی یا نادانسته، جوششی یا کوششی، قصد کرده بودند، سدهای متفاوت نویسی را در هم بشکنند، عجالاً زیر این عنوان قرار دادم و با توضیحاتی که در مباحث متعارف نویسان و شعر امتناعی بیان نمودم، نظر به این نکته داشتم که این افراد نه بهترین این شاعران، بلکه تجربی ترین آنها هستند

باباچاهی: من به دلیل اینکه نظر به نوعی تشویق و ایجاد تحرکی بیشتر داشتم، افرادی را که به نحوی، دانسته یا نادانسته، جوششی یا کوششی، قصد کرده بودند، سدهای متفاوت نویسی را در هم بشکنند، عجالاً زیر این عنوان قرار دادم و با توضیحاتی که در مباحث متعارف نویسان و شعر امتناعی بیان نمودم، نظر به این نکته داشتم که این افراد نه بهترین این شاعران، بلکه تجربی ترین آنها هستند

شاعری در سخنوری ساحر
در فن مدح گستری ماهر
بهر شاهی لوی مدح افراخت
پُرضنایق قصیده‌ای پرداخت
برد روزی یکی نکوخوان را
که رساند به سمع شاه آن را ...
خواندنش چون به آخر انجامید
از ادای سخن بیارامید
داد شاعر به اهل مجلس گوش
که به تحسین او کنند خروش
هیچ کس دم نزد، زبان نگشاد
داد تحسین آن قصیده نداد
ناگهان شهره‌ای به جهل و غرور
بانگ زد از حریم مجلس دور
بارک‌الله فلان، نکو گفתי
گوهر مدح شه نکو سفتی
گفت نشکست از این حدیثم پشت
بلکه تحسین این چنینم کشت
شعر گفتت قبول خاطر عام
خاص داند که سست باشد و خام

بسیاری از شاعران هستند که شعرشان حرف‌هایی بیهوده بیش نیست. برای همین است که شعر این دسته از شاعران ماندگار نمی‌شود؛ و در اینجاست که سخن آقای ساموئل بکت که می‌گوید «مهم نیست چه کسی می‌نویسد؛ مهم آن است که چه می‌نویسد»، مورد تأیید واقع می‌شود. زمانی که شاعر شعری می‌سراید، «من» خود را فراموش می‌کند و به عبارت دیگر، از حوزه «من» خود خارج می‌شود، و این سخنی است

کنعانی: آیا این بدان معنا نیست که در انتخاب‌ها کمی با تساهل برخورد نمودید؟

باباچاهی: خیر؛ با تساهل برخورد نکردم؛ بلکه تمرین و تجربه این شاعران را ملاک و معیار انتخاب قرار دادم و چموشی، سرکشی، ناآرامی و بی‌قراری‌های ناشی از جوانی راه که در حوزه من‌سالاری به چشم می‌خورد، مورد توجه قرار دادم.

کنعانی: حال به عقیده شما با آوردن یک یا دو نمونه شعری می‌توان شاعری را در گروهی خاص، مثلاً متعارف‌نویس یا اقناعی، قرار داد و یا نمونه‌هایی که آورده‌اید، مشتت از خروار است؟

باباچاهی: برای پاسخ به این سؤال یادآوری نکته‌ای را لازم می‌دانم، آن هم اینکه ما برای انجام چنین کاری، محدوده‌ای خاص در نظر می‌گیریم و اگر این محدوده را لحاظ نکنیم، هر مبحثی مطالبی به اندازه یک کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای در بر خواهد داشت.

من سؤالی را که بیان نمودید، به گونه دیگری مطرح می‌کنم؛ آن هم اینکه آیا وقتی شاعری زیر عنوان شعر اقناعی یا اعترافی قرار می‌گیرد، سایر اشعارش نیز دقیقاً زیر همین عنوان قرار می‌گیرد؟ جواب این سؤال منفی است. حتی در دیوان شاعران پیش‌تاز نیز که امروزه دیگر شاعران ملی هستند، اشعاری وجود دارد که جنبه آوانگارديسم آنها پررنگ‌تر است و گاهی نیز جنبه محتاطانه و محافظه‌کارانه آنها قوی‌تر است. من میان شاعر پیشرو و پیش‌تاز نیز تمایزاتی قائل هستم؛ شاعر پیشرو شاعری است که نوآفرینی می‌کند؛ حال آنکه شاعر پیش‌تاز خطرآفرینی می‌نماید. بنابراین این گونه نیست که شاعری زیر یک عنوان قرار گیرد و تا ابد نیز زیر همان عنوان باقی بماند؛ بلکه جایگاه او تغییرپذیر است.

دکتر حمیدی: در این کتاب از شاعران متعارف‌نویس و غیر متعارف‌نویس صحبت شده و نام آنها ذکر شده است. در میان این شاعران، ۲۷ شاعر متعارف‌نویس و ۳۷ شاعر غیر متعارف‌نویس هستند. بسیاری از این شاعران، هم‌نسل ما هستند و شماری از آنها در مجلات پیش از انقلاب، مجلاتی نظیر فردوسی، تهران مصور، امید ایران، روشنفکر و غیره، شعر می‌نوشتند و دوستان عزیز مطلع هستند که دهه چهل، یعنی فاصله سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، دهه اوج شعر بود و حدود ۳۰ تا ۳۵ هزار شاعر در کشور ما وجود داشت. تعدادی از متعارف‌نویسان که آقای باباچاهی درباره آنها صحبت نمودند، ماندگار نبوده‌اند و امروزه خبری از آنها و یا اشعارشان نیست؛ بنابراین سخن آقای باباچاهی درست است و برخی از نام‌تعارف‌نویسان و حتی متعارف‌نویسان گمنام مانده‌اند و در انزوا به سر می‌برند.

بنابراین این گونه نیست هر شعری الزاماً قطعی و پایدار باشد. جامی در این باره به نظم حکایتی پرداخته است که خدمت شما قرائت می‌کنم:

که عرفای ما نیز بسیار بدان تأکید نموده‌اند و در حقیقت در لحظه خارج شدن از من است که شعر اوج می‌گیرد. متأسفانه شاعرانی هستند که شعرشان هنوز سروده نشده فراموش می‌شود و دلیل آن جز این نیست که این شاعران در لحظه سرودن شعر از «من» خود خارج نشده‌اند:

شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب

باز بر دل‌ها نشیند هر کجا گوشی شنفت

صنعت سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر

ای بسا ناظم که نظمش نیست آلا حرف مفت

ای بسا شاعر که اندر عمر خود نظمی نساخت

وای بسا ناظم که اندر عمر خود شعری نگفت

اگر ما شعر و نظم را از هم جدا کنیم و معیارهایی برای هریک در نظر بگیریم، آن زمان است که تفاوت شعر و نظم آشکار می‌شود.

خليفة: جناب باباچاهی، اشاره‌ای هم به لحن و ساختار زبان

شعری زن‌ها بفرمایید و اینکه عمده زنانی که در تاریخ ادبیات ما ظهور کرده‌اند، زبان شعریشان به کلی زبان مردانه است و

پیروی از سنت‌های تثبیت‌شده شعری که توسط شاعران

مرد پایه‌گذاری شده؛ و ما اصولاً چیزی به نام «زبان

زنانه»، «شعر زنانه» و «لحن زنانه» در شعر زنان

مشاهده نمی‌کنیم و مثلاً اگر از قبل ندانیم که فلان

شعر را خانمی سروده است، شاید اصلاً متوجه نشویم

که این شعر، سروده یک زن است، نه مرد.

باباچاهی: به عقیده من، هرچه هست، زیر سر

شاعران مرد است؛ البته گمان نکنید بنده سرتاپا حسن

و صداقت هستم و حساسیتی در برابر این قبیل مسائل ندارم؛ اما واقعیت این است که مدرن‌ترین شاعران معاصر هم، حتی در حوزه

اشعار عاشقانه، از قدرت مردانه و مردمحور برخوردار هستند. شما اگر کتاب دیگر مرا به اسم عاشقانه‌ترین‌ها که نوعی آنتولوژی شعر

معاصر است، مطالعه نمایید، با نمونه‌های فراوانی از شاعران معاصر

که مدعی آزادی، انسانیت و تضاد با خفقان و مساوات با زنان هستند، مواجه می‌شوید که با زن از موضع بالا سخن گفته‌اند. من این مسئله

را در شعر شاملو، اسماعیل خویی، نصرت رحمانی و بسیاری دیگر از شاعران معاصر مشاهده کرده‌ام و در اینجا این نکته آشکار می‌شود

که مردها به‌وجودآورنده ارزش‌ها، اعتقادات و قدرت‌ها هستند. به تبع حضور مؤلفه‌های مردمحور مردمدار است که شاعران شیدایی

مثل رابعه یا مهستی، با وجود سربچی از عرف، همچنان در سیطره گفتار و بیان و متفاوتیک حضور معانی مردانه گرفتار شده‌اند. برای

همین است که عالمتاج قائم‌مقامی اشعار خود را در پستوی خانه پنهان می‌کند و جرئت نمی‌کند به همسرش نشان دهد و همین زن،

اعتراض هم که می‌کند، اعتراض او زنانه نیست و با ادبیاتی مردانه

و مسلط از حقوق خود دفاع می‌کند. آقای براهنی فروغ فرخزاد را بنیانگذار شعر مؤنث فارسی می‌داند. درست است که با اندکی تساهل و ساده‌سازی می‌توانیم فروغ را بنیانگذار شعر معاصر و مدرن مؤنث فارسی بدانیم؛ اما باید بپذیریم که اشعار رابعه و شهرآشوب‌های مهستی نیز بی‌نظیر است.

دکتر حمیدی: بنده ضمن تأیید سخنان جناب آقای باباچاهی،

به این نکته تأکید می‌نمایم که کشته شدن رابعه قزداری به دست برادرش، شاید بیش از آنکه به ماجرای عشق او به بکتاش ارتباط

یابد، به شاعری او ارتباط داشته باشد. در آن دوران، زن حق سرودن شعر نداشته است. وقتی خواجه نصیرالدین طوسی با همه عظمتش،

برای زن حق تحصیل کردن قائل نشود، چه انتظاری داریم که زن اجازه سرودن شعر داشته باشد؟! ما روشنفکرتر از یوسف اعتصامی،

پدر پروین اعتصامی، در دوره خود نداشتیم؛ اما همین شخص تا

زمانی که پروین ازدواج نکرده بود، به او اجازه نداد دیوان اشعارش را چاپ کند. متارکه پروین از همسرش و یا

فروغ فرخزاد از شاپور، به علت ناسازگاری‌های شاعرانه است و نه ناسازگاری‌های عاشقانه. به هر صورت، زن در روزگار

گذشته مشکلات زیادی داشته است و الآن خوشبختانه تا حدود زیادی این مشکلات برطرف شده است؛ البته ما

منکر این نیستیم که متأسفانه هنوز هم زن در هاله‌ای از مشکلات دست و پا می‌زند.

کنعانی: از دوستان عزیز حاضر در جلسه تقاضا می‌کنم

اگر سؤالی دارند مطرح نمایند.

حقیقی: وقتی لبانت را می‌بوسم/ دنیا به‌سان پنجره‌ای است که

از آن/ تنها صدای پای غزالان کوهی را می‌شنوم/ وقتی لبانت را می‌بوسم/ گویا تمام زندان‌ها خالی‌ست/ گویا تمام مردم آزادند/ آیا

که عشق ما را نجات خواهد داد؟

شعری که خواندم، از مجموعه جهان و روشنایی‌های غمناک است؛ مجموعه‌ای که نزدیک به چهل سال پیش نظر خسرو

گلسرخ‌ی را جلب کرد تا بر آن نقدی بنویسد و عجیب است که هرچند بخش‌هایی از آن در تاریخ تحلیلی شعر نو آمده است، اما

همچنان در مجموعه آثار گلسرخ‌ی، که به کوشش کاوه گوهرین منتشر شده است، نامی از آن دیده نمی‌شود.

جناب باباچاهی، در این چهل سال، شما بزرگ‌ترین دشمن شعر خودتان بوده‌اید و من واقعاً افسوس می‌خورم که چرا باید شاعری در

اندازه شما - آن هم در این زمانه عسرت و بی‌شاعری - اینقدر در چاپ آثارش بی‌دقت باشد. انگار خودتان عامدانه کمر به قتل شعرتان

بسته‌اید. انگار دوست ندارید کسی شعرتان را بخواند. در انتخاب ناشران منتهای بی‌دقتی را به کار بسته‌اید. درباره نام ناشران حرف

نمی‌زنم؛ دربارهٔ فعالیتشان در امر توزیع و پخش حرف می‌زنم. جز یکی - دو کتاب شعر شما، مثلاً گزینۀ اشعارتان که مرورید درآورده و در کتاب‌فروشی‌های انقلاب پیدا می‌شود، چند اثرتان در دسترس است؟ اکثر مجموعه‌هایتان به سختی پیدا می‌شود، یا اصلاً پیدا نمی‌شود. باز در آثار تحقیقی‌تان انگار وضع بهتر است؛ مثلاً عاشقانه‌ترین‌ها که ثالث درآورد، یا یکی - دو کتابی که با ویستار دارید؛ اما در این دسته هم آثاری دارید که می‌توانستند بهتر دیده شوند؛ مثلاً گزینۀ هفتاد و سه من مدت‌ها دنبال جلد اول این کتاب بودم و پیدا نمی‌کردم، تا سرانجام در گوشهٔ یکی از دست‌دوم‌فروشی‌ها به اتفاق چشمم به تلی از این کتابتان افتاد. این از پخش کتابتان! حتی در چاپ برخی از آثارتان هم این بی‌دقتی دیده می‌شود؛ مثلاً آن مصاحبه‌ای که از شما توسط نشر روزنگار منتشر شده است. شما خیلی باطمینان جلو می‌روید و همه چیز را می‌گویید و ناگهان وسط کار کتاب تمام می‌شود. اگر یک کتاب‌شناسی از آثار خودتان یا مقاله‌هایی که دربارهٔ آثارتان نوشته شده است، به آن کتاب اضافه می‌شد، بد نبود. شاید وقت آن باشد که این همه قصور و سهل‌انگاری را با چاپ مجموعهٔ اشعارتان جبران کنید؛ کاری که الان مرسوم شده است و اگر با دقت و امانت انجام شود، بسیار کار مفیدی خواهد بود. دیگر خود دانید.

دربارهٔ کتاب هم یکی - دو سؤال دارم. اول اینکه شما در کتابتان به نوعی تقسیم‌بندی و جریان‌شناسی شعر معاصر پرداخته‌اید. من می‌خواستم نسبت این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی‌های شعر قبل از انقلاب را بدانم. مثلاً بتول عزیزپور را از شاعران موج نو دانسته‌اند؛ یکی دو اشاره هم به او در کتاب شما آمده است؛ با توجه به تقسیم‌بندی شما، شعر او و امثال او در کجای جریان شعر فارسی قرار می‌گیرد و در کل، رابطهٔ این تقسیم‌بندی‌ها با هم چیست؟

نکتهٔ دیگر اینکه چند سالی است موجی از کتاب‌نویسی دربارهٔ زنان شکل گرفته است و حتی فرهنگ‌هایی اختصاصی دربارهٔ آنان نوشته شده و از این میان، چند کتابی هم به بررسی شعر زنان پرداخته‌اند، که مثلاً می‌توان به شعر زن، از آغاز تا امروز پگاه احمدی و به رخم پنجره‌های بسته کامیار عابدی اشاره کرد. با توجه به این آثار، شما چه احساس نیازی کردید و با چه رویکرد متفاوتی به نگارش این کتاب پرداختید؟

باباچاهی: بسیار ذوق‌زده شدم که جوانی با این سن و سال اندک، شیفتهٔ سهراب سپهری است و تمام کتاب‌های مرا کم و بیش زیر و رو کرده است. من بر این گمانم که در مقولهٔ شعر، اندکی از شما جلوترم؛ البته این بدان معنا نیست که بهتر از شما می‌فهمم؛ بلکه مقصودم این است که بنده آثاری دارم که هنوز منتشر نشده

است؛ خوشبختانه یکی از آثارم به نام پیکاسو در آب‌های خلیج فارس مجوز گرفته است و به زودی منتشر خواهد شد و اثر دیگر بنده با عنوان فقط از پیران دریایی زخم‌زبان نمی‌خورد به زودی به بازار خواهد آمد؛ لذا توصیهٔ من این است که این آثار را به سرعت مطالعه نمایید تا من از شما نوتر نباشم؛ الآن گمان می‌کنم که من نوتر از شما هستم و شما باید زمانی را صرف کنید تا به پسند شعری من برسید.

دربارهٔ انگیزهٔ تألیف کتاب نیز باید بگویم که در وهلهٔ اول، این انگیزهٔ مادی بوده است؛ یعنی نخست طرح را در ذهن خود پروراند، بعد آن را با ناشر مطرح کردم و پس از تأیید ناشر، به تألیف کتاب پرداختم. انگیزهٔ مادی چیز بدی نیست؛ اما واقعیت این است که هدف من از تألیف این کتاب، فقط انگیزهٔ مادی نبوده است. البته نمی‌توانم این مسئله را انکار نمایم که قرارداد بسته‌شده میان من و ناشر، مسئولیتی مضاعف برای تألیف کتاب در من ایجاد کرد؛ درست مثل جراحی که در اتاق عمل به این فکر نمی‌کند که قرار است جان انسانی را نجات دهد؛ بلکه نجات دادن جان انسان، شغل و حرفهٔ اوست. بنابراین من به دادخواهی شعر زنان نرفتم؛ بلکه مسئولیت مرا به سوی تألیف این کتاب کشاند و سعی کردم کارم را به بهترین نحو انجام دهم. کتابی که من تألیف کرده‌ام، بر خلاف سایر کتاب‌هایی که در این حوزه تألیف می‌شوند، حدود ۲۰۰ صفحه مقدمه دارد. نکتهٔ دیگر اینکه من به شعر به عنوان مسئله‌ای ناموسی نگاه می‌کنم و حساسیت من به شعر دارای جنبهٔ ناموسی است و همین مسئله مرا به تألیف این کتاب ترغیب کرده است.

نکتهٔ دیگر، دربارهٔ کتابی است با عنوان تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران. در این کتاب مصاحبه‌ای با بنده انجام شد. مصاحبه بسیار طولانی بود؛ اما به دلیل ورشکستگی ناشر، کار نیمه‌تمام ماند و مصاحبه به طور کامل به چاپ نرسید.

دربارهٔ کتاب‌شناسی هم باید بگویم اخیراً انتشارات نوید شیراز کتابی چاپ کرده است با عنوان علی باباچاهی در وضعیتی دیگر. این کتاب دارای سالشماری است که دوستان می‌توانند از آن استفاده نمایند.

در پایان، این نکته را یادآوری می‌نمایم که بنده این کتاب را یک‌تنه تألیف کرده‌ام و از کسی کمک نگرفته‌ام؛ لذا اگر اشکالاتی در اثر وجود دارد، به دلیل حجم گستردهٔ آن بوده است.

کنعانی: در پایان، از دوستان عزیز و استادان گرامی که در جلسهٔ امروز حضور یافتند، سپاسگزاری می‌نمایم و امیدوارم در جلسات دیگر نیز بتوانیم از حضور این عزیزان استفاده نمایم.

